فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۶۵ – ۸۴

تحلیل نقش سیاسی ـ اجتماعی احنف بن قیس تمیمی در تاریخ اسلام[۱]

مریم سعیدیان جزی[۲]

چکیده

اشراف و رجال قبیلـه‌ای تحـت حمایـت حکـام و خلفـای امـوی و سـاختار قبیلـه‌ای و زمینه‌های فرهنگی ـ جاهلی، در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، نقشـی مـؤثری ایفـا کردند. در این پژوهش نسبت میان یکی از این شخصیت‌ها با تاریخ تحـولات اسـلامی در قرن نخست هجری بررسی می‌شود.

احنف بن قیس یکی از مشاهیر بنی‌تمیم است که منابع اسلامی اطلاعات پراکنده و ضد و نقیضی درباره او ارائه می‌دهند. بررسی ابعاد شخصیت احنف و ارزیـابی گـزارش‌هـای موجود پیرامون چگونگی و چرایی حضور وی و پیامدهای آن، مسئله اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. سابقه حضور احنف به صدر اسلام و فتوح اسلامی بـازمی‌گـردد. وی از جمله رؤسای قبیله‌ای، فرماندهان نظامی و مشاهیر عراق است که در بصره سکنا گزیـد و به دلیل اتخاذ مواضع و ایستارهای متفاوت، مورد توجه قرار گرفتـه اسـت. شخصـیت احنف نمونه بارز خاستگاه قبیله‌ای، اندیشه‌های بـدوی و تفردطلبـی اسـت کـه در ابعـاد حیات اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی ریشه دوانده بود.

شیوه این پژوهش، اسنادی، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع اسلامی و به صورت مطالعه تاریخی انجام گرفته است. فایده این تحقیق از آن جهـت اسـت کـه بـا ارزیابی میزان همبستگی نقش انسان با تاریخ، بخشی از مسائل مهـم تـاریخ اسـلام در این دوران پاسخ داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: احنف بن قیس، تمیم، فتوح، بصره، اشرافیت قبیله‌ای، امویان.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۴؛ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰.

۲. استادیار دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. msaeedyan@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

مقدمه

از جمله موضوعات مهم در بررسی‌های تاریخ اسلام به‌ویژه در قرون نخست هجری، تبیین جایگاه و نقش نخبگان و اشراف قبیله‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی است. به نظر می‌رسد بخش وسیعی از علل و زمینه‌های این امر در قرن نخست هجری، بستگی مستقیم با خاستگاه قبایل و مصلحت‌اندیشی‌های فردی اشراف داشته است. از سویی بررسی نقش نخبگان بدون ملاحظه در مباحث مهم و بنیادی جامعه‌شناسی تاریخی عرب ـ که در آن همه چیز بر محور قومیت و منفعت طلبی قرار گرفته ـ مقدور نیست. می‌توان گفت رفتارهای عمومی رجال قبیله‌ای، ترکیبی ناهمگون از غلبه فرهنگ قومی ـ قبیله‌ای، مصلحت‌اندیشی سیاسی و تلاش برای حفظ و ارتقای موقعیت خود ایجاد کرده بود. در این میان، مواضع و جایگاه یکی از شخصیت‌های معروف تاریخی و نخبگان قبیله‌ای مورد توجه بوده است. با توجه به آن‌که تاکنون پژوهشی درخور توجه درباره نقش و جایگاه احنف و تحلیل شخصیت وی ـ به عنوان یکی از افراد مؤثر در تاریخ اسلام و از نمایندگان اشرافیت قبیله‌ای ـ صورت نگرفته، اهمیت این تحقیق دوچندان خواهد بود. با بررسی شخصیت احنف روشن می‌شود که مواضع و دیدگاه‌های وی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی برگرفته از شرایط اجتماعی، خاستگاه قبیله‌ای، روحیات حاکم بر فرهنگ قبیله‌ای و اندیشه‌های بدوی او بوده است.

درباره این موضوع، پرسش‌هایی متعدد مطرح است؛ مانند این‌که دلایل چرخش‌های سیاسی احنف چه بود؟ چرا احنف نسبت به جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی نظر مثبتی نداشت؟ پیامدهای فردی و اجتماعی مواضع و ایستارهای احنف چه بود؟ تا چه حد رویکرد سیاسی و اجتماعی وی با تمایلات مذهبی او سازگار و همسو بود؟

این پژوهش بر آن است که با تبیین و توصیف شخصیت احنف و ارتباط او با تحولات تاریخی، به پاسخ‌های مناسبی برای این پرسش‌ها دست یابد. با توجه به این امر می‌توان گفت احنف از اشراف و نخبگان قبیله‌ای است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگ قبیله‌ای، امکانات و قابلیت‌های فردی و شرایط فرهنگی و اجتماعی عراق، در تحولات تاریخی این قرن، سهمی مؤثر ایفا کرد. از این‌رو درباره موضوعاتی چون ابعاد مشارکت و همراهی احنف با فتوح اسلامی، مناسبات وی با رویدادهای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

عـراق، مناسـبات سیاسـی او بـا دسـتگاه خلافـت، علـل، زمینـه‌ها و پیامـدهای آن و جهت‌گیری وی نسبت به تغییرات اجتماعی در این تحقیق بحث شده است.

پژوهش‌های انجام شده و دانشنامه‌های اسـلامی بـه طـور مسـتقل بـه ایـن موضـوع نپرداخته و تنها اخباری کوتاه، روایی و پراکنده از حضور وی در برخـی حـوادث ارائـه داده‌اند که البته دارای تناقض‌های بسیاری است؛ اما رویکرد و هدف این تحقیـق نـه‌تنها توصیفی مناسب، بلکه تحلیل شخصیت و ارزیابی اخبار است.

پژوهش‌های اخیر در ذیل تحقیقات قبیله‌محور یا موضـوعات تـاریخ اسـلام در قـرن نخست هجری اشاراتی به حضور احنف در حوادث تاریخی داشته‌انـد. در کتـاب *قبیلـه بنوتمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران* (سعیدیان، ۱۳۸۲)، اخباری درباره احنـف در پیرامون نقش قبیله تمیم آمده و در مقاله «نسب بنی‌تمیم» تنها به نام احنف اشاراتی شده است (دانشنامه جهان اسلام: ج۱، ۳۸۹). در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* مدخل «احنف بن قیس» (علی بیات، ۱۳۷۵، ج۷)، به توصیف ناقص زندگی وی بسـنده شـوده اسـت. بخش کوچکی از کتاب درسنامه *عربی الوافدات علی الخلفاء الأمـویین*، حضـور احنـف در شام را ـ که در منابع متقدم آمده ـ دوبـاره روایـت مـی‌کنـد (جاسـم محمـد، ۲۰۰۳: دارالکتاب الثقافی). مقاله «تشـیع بصـره در قـرون نخسـتین» (سـلطانی، تـاریخ اسـلام، ش۱۱)، بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و شخصیت احنف، درصدد اثبات شیعه بودن احنف است. کتاب *اصـحاب امـام علـی*علیه‌السلام، احنـف را در زمـره یـاران امـام امیر مؤمنان‌علیه‌السلام نـام بـرده (نـاظم‌زاده، ۱۳۸۶: ج۱، ۱۲۹) و نویسـنده کتـاب *چهـره‌هـا در حماسه کربلا* (پورامینی)، بر تقابل احنف با قیام امام حسین‌علیه‌السلام تأکید می‌کند.

پژوهش پیش رو، از پژوهش‌های پیشین فراتر رفته و ضمن توصیف و تبیین احنـف، به عوامل، زمینه‌ها و ابعاد مشارکت وی در حوادث مختلف و پیامدهای آن مـی‌پـردازد. روش تحقیق در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات بـه صـورت اسـنادی و کتابخانـه‌ای است که با شیوه توصیفی و تحلیل تاریخی، بـا اسـتناد بـه منـابع اصـلی در حـوزه‌هـای مختلف انجام می‌گیرد.

۱. خاستگاه و روحیات احنف

نامش ضحاک ـ یا صخر ـ (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۶۹) بن قیس بن معاویـه، از اعـراب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

عدنانی و منسوب به طایفه بنی‌مره از شاخه بنی‌سعد بن زید مناة تمیم و مکنی به ابوبحر بود که به احنف شهرت یافت (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۶۴-۶۶).

درباره سال تولد احنف خبری در دست نیست؛ ولی از آن‌جا که در وفد تمیم نوجوان بود (همو: ۶۵)، می‌توان گفت در اوایل بعثت به دنیا آمده است. درباره محل تولدش نیز گزارشی در دست نیست؛ اما با توجه به آن‌که طایفه بنی‌سعد در شمال شرق جزیرة العرب و منطقه الاحساء سکونت داشتند، باید گفت خاستگاه نخستین احنف، این ناحیه است (مسعودی، بی‌تا - الف: ۳۴۰).

به‌رغم وسعت گزارش‌هایی که درباره حضور احنف در حوادث پس از رحلت رسول الله ﷺ آمده، اخبار قابل ارائه‌ای درباره سابقه او موجود نیست. ابن‌سعد به نقل از اسناد خود از احنف روایت می‌کند که از طریق فرستادهٔ رسول الله ﷺ با اسلام آشنا شد (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۶۵؛ انصاری، ۱۴۰۲: ج۱، ۲۹۷). از گزارش‌های ابن‌سعد معلوم می‌شود حضور احنف در مدینه در جریان وفد تمیم و در سال نهم هجری بوده است (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۳۶-۳۸). همو از ابن‌سیرین روایت می‌کند احنف در سریه‌ای ـ که معلوم نیست چه بوده ـ حضور داشت (همو: ۶۶-۶۷). شاید از این جهات است که برخی منابع مانند *اسد الغابة*، نامش را در ذیل صحابه آورده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۶۹) و البته برخی دیگر تردید کرده‌اند و احنف را از تابعین دانسته‌اند (دارقطنی، ۱۹۸۵: ج۱، ۷۷؛ سمعانی، بی‌تا: ج۷، ۱۴۰). احنف در سال ۷۱ و به قولی ۷۲ هجری در مسیر کوفه درگذشت (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ج۴، جزء۱۰، ۳۵) و کنار قبر یزید به خاک سپرده شد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج۲، ۷۱۶).

گزارش‌های موجود درباره حضور دوجانبه بنی‌سعد تمیم در جریان ردّه اتفاق نظر دارند؛ اما در آن میان، خبری قطعی که بیان‌گر همراهی یا مقابله احنف با مرتدان باشد موجود نیست (واقدی، بی‌تا: ۱۵۶-۱۶۴؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۴۱۴). احنف در فتوح اسلامی مشارکت جدی داشت و پس از آن در بصره بود (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۹۴).

در منابع اسلامی، از وی با عناوینی چون دهاة عرب، حلیم، سید العراق، عقلاء (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۶۵-۶۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۵۵)، سید مُطاع (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ج۱، ۶۰-۶۱)، دین‌دار (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج۲، ۱۲۷)، با ذکاوت و دارای فصاحت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

نفوذ کلام یاد شده است (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج۲، ۷۱۶). منابع عامه در حدیث، به او اعتماد کرده و از مسانید اهل حدیثش دانسته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ج۱، ۶۸۴). احادیث کمی از احنف نقل شده (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۹۳) که گاه مورد استفاده رجال شیعی قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵-۶۶؛ حلی، ۱۳۹۲: ۴۹).

۲. مشارکت احنف در فتوح اسلامی

بخشی از موقعیت اجتماعی و سیاسی احنف به سبب مشارکت فعال در فتوح اسلامی و پیروزی‌های بسیاری است که به واسطه او نصیب مسلمانان شد. به‌رغم وسعت گزارش‌های موجود درباره نقش فعال بنی‌سعد در نخستین فتوح اسلامی (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۵۱) و با وجود تأکید متون اسلامی بر جایگاه احنف به عنوان یکی از روسای قبیله‌ای و سرداران فتوح (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۲، ۵۴۴)، هیچ خبر دقیق و قابل استنادی، درباره حضور احنف در کنار مسلمانان تا پیش از فتح شوش (۱۸ق) در دست نیست (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج۴، ۸۷). به قولی، احنف در این ایام در مدینه بود (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۱، ۶۹) و درباره اوضاع مرزهای شرقی با خلیفه سخن می‌گفت (ذهبی، ۱۴۱۲: ج۵، ۳۴۷).

احنف در فتح اهواز (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج۴، ۸۴-۸۵)، شوشتر (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰) و اصطخر (مسکویه، ۱۴۰۷: ج۱، ۲۲۸-۲۳۰) به عنوان یکی از رؤسای قبیله‌ای، جلوداران سپاه و مشاوران نظامی اشعری حضور داشت و ریاست تمیم بصره با او بود (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۳، ۵۳۸-۵۴۰). وی بخشی از اصفهان را فتح کرد (قمی، ۱۳۶۱: ص۲۴؛ منتظرالقائم، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۵) و در زمره سرداران فتوح قم (قمی، ۱۳۶۱: ۷۴) و کاشان قرار داشت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۴).

مهم‌ترین و برجسته‌ترین اقدامات احنف در ایام فتوح مربوط به دوران خلافت عثمان و مشارکت در فتح فارس(۳۰ق)، تصرف طبسین (همو: ۳۰۹)، نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۲۰۷)، طوس (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۳۳۷-۳۳۸)، شارستان (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۶)، قهندز (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۳۳۹-۳۴۰)، پوشنگ (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۸۰)، هرات (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج۲، ۱۶۶-۱۶۷؛ خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)، مرورود (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۹)، طالقان (خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

فاریاب (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴)، بلخ (خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲)، طخارستان (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۹۰۱-۲۹۰۲)، جوزجانان (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴) و مقابله با ترکان و هیاطله بود (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج۴، ۱۳۲-۱۳۳). با توجه به قراین و شواهد متعدد تاریخی، خبر ذهبی که احنف را به عنوان فاتح سیستان معرفی کرده (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۵)، ناپذیرفتنی و مردود است.

در موفقیت‌های نظامی احنف، دلایل متعددی دخیل بود که عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از اوضاع سیاسی ایران: احنف از وضعیت داخلی ایران، دولت و ارتش ساسانی آگاهی داشت (واقدی، بی‌تا: ۲۱۷). این امر، خلیفه دوم را بر آن داشت که با او درباره فتح ایران مشورت کند (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰ ؛ ابن‌جوزی، بی‌تا: ج۴، ۲۳۵-۲۳۶).

۲. داشتن طرح و نقشه: سرعت موفقیت‌های نظامی احنف و پیروزی مسلمانان بیان‌گر آن است که برای پیشبرد اهداف نظامی خود، طرحی مشخص را دنبال می‌کرد (نک: ابن‌جوزی، بی‌تا: ج۵، ۴۰). او نسبت به راه‌ها و معابر مختلف اطلاع داشت؛ مثلاً مسیر خراسان را از جنوب ایران پیمود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۶-۲۲۷) و برای ورود به خراسان، قهستان را برگزید (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۰۹). نقشه حضور نظامی مسلمانان را در خراسان ترسیم کرده بود و موقعیت شهرها و قدرت‌های محلی را خوب می‌دانست (نک: گیب، بی‌تا: ۲۰).

۳. تعامل مناسب با اعراب و ایرانیان: احنف در قالب رسم موالاة عربی با بخشی از ارتش ساسانی و ایرانیان هم‌پیمان شد (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۶۲-۲۶۳) و از نیروی انسانی آن‌ها برای توسعه قلمرو ارضی و مقابله با رقبای قبیله‌ای خود بهره برد (نک: همو: ۳۴۲). همچنین بخشی از بنی‌تمیم را که از زمان ساسانیان در اهواز سکونت داشتند، به همراهی با مسلمانان ترغیب کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۲، ۵۴۳-۵۴۲).

۴. مهارت در حمله و غلبه: راهبرد احنف در خراسان، به صورت سیاست حمله گام به گام و تعقیب و گریز بود (گیب، بی‌تا: ۲۱). شهرهای بلخ و مرو رود را با صلح و هرات را با جنگ به دست آورد(خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲) و در شهرهایی چون تخارستان، جوزجانان، فاریاب و طالقان با ایجاد جنگی فرسایشی، اتحاد امیران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

محلی در هم شکست (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۹۰۱-۲۹۰۲). در رویارویی با دشمن، از تاکتیک تقسیم نیرو و حملات چندجانبه استفاده می‌کرد و سپاهیانش را در جاهای مختلف مستقر می‌نمود (خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۱-۱۲۲).

۵. تقویت همه‌جانبه سپاه: احنف از شاعران و خطبا، بسیار استفاده کرد و ضمن ترغیب مسلمانان به جهاد، زمینه افزایش روحیه و همدلی آنان با یکدیگر را فراهم آورد. همچنین با عنایت ویژه به نخبگان قبیله‌ای (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۴)، از اقتدار و همراهی آنان بهره فراوان برد (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۹۰۱).

۶. تعامل دوسویه با دستگاه خلافت مدینه: احنف در ارائه گزارش‌های فتوح به خلیفه دوم، نظرش را جلب کرد (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۷۷) و امتیازات ویژه‌ای برای بصریان گرفت (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۲۵۳۹-۲۵۴۰). او همچنین با فرماندهان خلیفه سوم در خراسان همراهی کرد (ثعالبی، ۱۳۸۶: ج۱، ۴۷۴).

اسکان اعراب در مناطق مفتوحه، بخش وسیعی از اهداف خلفا را در عرصه فتوح و اداره ولایات تأمین می‌کرد. احنف علاوه بر مسئولیت‌های نظامی در اسکان اعراب و خاصه بنی‌تمیم در بصره و شهرهای خراسان مانند بلخ، مرو (نک: یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۸-۲۸۰؛ حموی، بی‌تا، ج۱، ۸۰۴) و مرورود مشارکت داشت (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۷۶). حضور او در کنار تمیم در خراسان، سبب شد این قبیله در اداره ولایات نیز مشارکت کند (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۹۴).

بر این اساس می‌توان گفت پیوند خاستگاه قبیله‌ای احنف با دستگاه خلافت مدینه و موقعیتی برجسته که اهل الفتوح در جامعه اسلامی به دست آوردند، باعث ارتقای اقتدار و اثرگذاری بیش از پیش وی در تحولات عراق شد. بر این اساس، میان موقعیت احنف در فتوح با جریان‌های سیاسی ـ اجتماعی عراق، همبستگی مستقیمی وجود دارد.

۳. مناسبات سیاسی و مواضع احنف در برابر دستگاه خلافت

اصول تعامل سیاسی از منظر خاستگاه قبیله‌ای عبارت‌اند از: عدم ثبات رأی، ضرورت مناسبات تبادلی منفعت‌محور، تفردطلبی و حفظ اصالت قومی. به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعامل و همراهی احنف با هیئت حاکمه و خلفای وقت، تأمین این مهم و افزایش توانمندی قبیله‌ای در رویارویی با پیشامدهای معاصر بود (نک: طبری، ۱۳۶۲:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

ج۶، ۱۹۰–۱۹۲). اهمیت این مقوله از آن رو دوچندان است که دستگاه خلافت برخاسته از سقیفه، جلب حمایت اشراف و روسای قبیله‌ای را از رموز اقتدار پیروزی‌های سیاسی خود بر رقبا می‌دانست. از این‌رو مواضع احنف در حوزه مسائل سیاسی محافظه‌کارانه بود (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج۲، ۱۵۹) و چرخش‌های سیاسی و عدم تمکین به تعهدات معمول اجتماعی، بخشی از شخصیت سیاسی وی را تشکیل می‌داد.

در ادامه مناسبات وی با هیئت حاکمه (خلافت) در دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آن‌جا برخی از حاکمان عراق مانند آل زبیر در چارچوب نهاد خلافت قرار نمی‌گرفتند، این گروه تفکیک و در مقالی دیگر بحث شده است.

الف) دوران خلافت عثمان

به نوشته ابن‌اعثم، احنف یکی از چند فردی بود که در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت کرد (یعقوبی، ۱۸۹۲: ۲۷۷–۲۷۸). اگرچه این کار، برخلاف دستور خلیفه سوم انجام شد، اما گزارشی درباره مؤاخذه عثمان در دست نیست (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۱۳۴)؛ به‌ویژه آن‌که بازگشت این افراد به عراق، بازتاب‌های اجتماعی بسیاری داشت و در تحریک احساسات عمومی علیه عثمان مؤثر بود (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۳۹۶–۴۰۳). شاید بتوان گفت اعتبار و شهرت احنف در عراق، نارضایتی عمومی از عثمان و هراس عمال خلیفه از تحریک احساسات قبیله‌ای، مانع عتاب احنف بوده است.

احنف از علاقه‌مندان به عثمان بود، اما نسبت به اقدامات وی انتقاد داشت. اگرچه او در ایام محاصره در مدینه حضور داشت (طبری، ۱۳۶۲: ج۷، ۳۱۶۹–۳۱۷۱)، اما در گروه معترضان و قاتلان عثمان قرار نگرفت (ابن‌شبّه، ۱۴۱۰: ج۴، ۱۳۰۸ – ۱۳۰۹، ۱۲۳۷).

ب) دوران خلافت امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

بیعت احنف در آغاز خلافت آن حضرت و در مدینه صورت گرفت (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۱۶۹–۳۱۷۱). او شایستگی علی علیه‌السلام برای اداره جامعه، اتفاق نظر همگان، بیعت مهاجران و انصار (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۸) و ضرورت وفاداری نسبت به خلیفه را از جمله دلایل بیعت با آن حضرت می‌دانست (همو:۴۶۳). با این حال، احتمال شیعی بودن احنف، مردود و ناپذیرفتنی است؛ چراکه مواضع و ایستارهای احنف در حوادث

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

مختلف این دوران ثابت می‌کند، شخصیت وی نمود عینی ترکیب فرهنگ سیاسی قبیله‌ای با شیخوخیت عربی و اندیشه‌های بدوی بوده است.

یکم. نقش و جایگاه احنف در نبرد جمل

احنف در مسئله ناکثین و نبرد جمل، موضعی دوگانه داشت؛ از یک سو با ناکثین اختلاف داشت و از امام علی‌علیه‌السلام کناره‌گیری کرد، از سوی دیگر فرمان به قتل زبیر داد. این مسئله در ادامه بررسی می‌شود.

ـ همراهی نکردن با امام علی‌علیه‌السلام: احنف تردیدی نداشت که علی‌علیه‌السلام قاتل عثمان نبوده است (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۸)؛ ولی همراهی با آن حضرت را هم مفید نمی‌دانست (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۱۶۹–۳۱۷۲). پیش از نبرد جمل، دو پیشنهاد به علی‌علیه‌السلام داد؛ یکی حضور در جنگ و همراهی با وی و دیگری خودداری از جنگ و کناره‌گیری که آن حضرت هیچ‌کدام را نپذیرفت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۶۳). سؤال این است که با وجود سیاست احنف برای کناره‌گیری، علت طرح چنین پیشنهادهایی چه بود؟

به نظر می‌رسد اقدام احنف، نوعی پیش‌گیری از آسیب‌های بعدی و برخاسته از مصلحت‌اندیشی فردی بود (مسکویه، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۲۱). زمانی به علی‌علیه‌السلام گفته بود یا اجازه دهد دویست نفر یاری‌اش کنند، یا این‌که جدایی شش‌هزار مرد جنگی را از او دفع کند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۶۳). اما شاید مسئله کمی جدی‌تر از این‌ها باشد! او در حالی با امام ملاقات کرد که حنظله سعدی ـ ریاست قبیله‌ای بنی‌سعد ـ با ناکثین همراهی می‌کرد و در جبههٔ مقابل علی‌علیه‌السلام قرار داشت (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۳، ۲۱۴). به نظر می‌رسد احنف در مذاکره با امام، بیشتر به دنبال افزایش اقتدار قبیله‌ای خود بود (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۶۳). شاید به همین دلیل بود که امام علی‌علیه‌السلام اقدام بنی‌تمیم در پیروی از احنف را نشانه‌ای از رفتار جاهلی دانست (معتزلی، ۱۳۷۶: ج۱، ۵۲).

افزون بر این و مطابق با اخبار موجود، تمایلات عثمانی احنف (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ج۱، ۶۰–۶۱)، شگفتی از اختلاف نظر صحابه (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳–۴۷)، تردید نسبت به آن‌ها (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۵۰۴–۵۰۵) و ناتوانی در فهم علت این تقابل و نتیجه آن، در همراهی نکردن با علی‌علیه‌السلام مؤثر بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

ـ **مخالفت با ناکثین**: احنف اعتقاد داشت عثمان به ناحق کشته شده است؛ اما مواضعش با دیگر خون‌خواهان عثمان یکی نبود. شاید به این دلیل و تمایلات عثمانی بنی‌سعد بصره (مسکویه، ۱۴۰۷: ج۱، ۳۰۶-۳۱۲)، ناکثین از وی یاری خواستند. اما احنف از پذیرش آن سر باز زد (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱) و اقوام و انصارش را از همراهی با ناکثین پرهیز داد (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج۴، ۲۵۰). مهم‌تر از آن با چهارهزار نفر از تمیم (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۹) و به قولی شش‌هزار مرد جنگی، از بصره خارج شد (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۱۶۹-۳۱۷۴). این اقدام، زمینه تردید دیگر قبایل بصره را هم فراهم آورد (نک: دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴). برخی از دلایل این جدایی را باید در نیات و رفتار ناکثین جست‌وجو کرد که عبارت‌اند از:

۱. فتنه‌جویی و تفرقه‌افکنی: احنف بیشتر از آن‌که دعوی ناکثین را در خون‌خواهی عثمان از سر خیرخواهی و فضیلت بداند، ناشی از مخالفت آن‌ها با علی علیه‌السلام می‌دانست (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج۱، ۶۰-۶۱).

۲. عدم ثبات رأی: به نوشته ابن‌اعثم، احنف در ایام اعتراض علیه عثمان، از عایشه پرسیده بود پس از عثمان با چه کسی بیعت کنند؟ او علی علیه‌السلام را پیشنهاد داد؛ اما اکنون مواضع آن‌ها در مقابل علی علیه‌السلام بود (همو). وقتی احنف دلیل این امر را پرسید، گفتند: امروز چیزهای دیگری ظاهر شده که ما به آن عالم‌تریم (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۸-۴۵۹).

۳. تهدید امنیت بصره: ناکثین برای تأمین نیرو و تجهیزات به بصره آمدند، اما مشکلات عدیده‌ای را به وجود آوردند که راهی برای جبران آن نبود. احنف از استقرار ناکثین در بصره و سلب امنیت و آسایش آن اکراه داشت (همو: ۴۶۳).

۴. تبلیغات سوء: تهدید و ارعاب مردم و مجبور کردن آن‌ها به بیعت، سبب هراس عمومی شده و یکی از علل دوری احنف به شمار می‌رفت (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۴).

۵. حرمت‌شکنی: احنف، اقدام ناکثین در تحریک عایشه و مخفی کردن زنان خود را مورد سرزنش قرار می‌داد (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج۲، ۱۸۳).

۶. مشارکت در قتل عثمان: از منظر احنف، ناکثین و از جمله عایشه متهم به مشارکت در قتل عثمان بودند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۸-۴۵۹؛ ابن‌عبدالبر،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

۱۴۱۲: ج۲، ۷۱۶).

۷. اعتبار و فضایل امام علی(ع): احنف همچنین اتفاق نظر بر خلافت امام علی(ع) و بیعت مردم با آن حضرت را دلیل همراهی نکردن خود با ناکثین می‌دانست (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۲، ۴۵۸).

ـ صدور فرمان قتل زبیر: زبیر از رهبران ناکثین بود که در جمل از آن‌ها جدا شد؛ اما در راه بازگشت توسط تمیمی‌ها کشته شد (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج۲، ۱۸). مسعودی بر نقش احنف در تحریک تمیم اشاره دارد (نک: مسعودی، بی‌تا – ب: ج۲، ۲۴۸). طبری نیز از قول جون ـ مصاحب احنف ـ نقل می‌کند که گفت: «به خدایی که جانم در دست اوست، احنف قاتل زبیر است» (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۱۸۸). شواهد دیگری نیز وجود دارد که نقش اصلی احنف را در این حادثه تأیید می‌کند (همو؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۵۰۴–۵۰۵). به اعتقاد احنف، زبیر در برپایی جنگ، ایجاد ناامنی (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۳، ۱۱۰) و تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان و ریختن خون آنان نقشی اساسی داشته است (طبری، ۱۳۶۲: ج۶، ۳۱۷۱).

دوم. نقش و جایگاه احنف در دو پیکار صفین و نهروان

پس از جمل، احنف با امام علی(ع) ملاقات نمود و از اشتباهات گذشته خود اظهار پشیمانی کرد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۲، ۱۱۷–۱۱۸)، آن‌گاه بنی‌تمیم را به بیعت با آن حضرت فراخواند (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳–۴۷). این اقدام اگرچه در راستای محافظه‌کاری احنف و همسو با خاستگاه قبیله‌ای و منفعت‌طلبی‌اش بود، اما از سویی سبب بازگرداندن ثبات به عراق و تقویت جایگاه بنی‌تمیم شد.

احنف در جریان نبرد صفین، بصریان را به همراهی با علی(ع) و جنگ با معاویه فراخواند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۱، ۵۵۴ – ۵۵۵) و خود مستقیماً عهده‌دار ریاست قبیله‌ای تمیم (خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۷)، ضبّه و بنی‌رباب بصره شد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۲، ۲۰۵). وی در میدان نبرد، عراقی‌ها را به پایداری و مقاومت فراخواند(ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج۱، ۱۱۸–۱۲۳) و در ادامه و برخلاف بسیاری از رؤسای قبیله‌ای با حکمیت (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۴، ۲۰۱–۲۰۳) و سپس، انتخاب ابوموسی اشعری به عنوان حکم (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۲، ۳۳۰) و حذف لقب امیرالمؤمنین مخالفت کرد (یساری، ۱۳۶۶: ۵۰۰–۵۰۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

از مواضع احنف در صفین، چند نکته مهم وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. بنی‌تمیم عراق، احنف را به عنوان ریاست قبیله‌ای و خیرخواه قوم پذیرفته بودند و آسایش، امنیت و آینده خود در گرو مصلحت‌اندیشی‌های وی می‌دانستند.

۲. احنف سید مطاع بود؛ چنان‌که پس از فراخوان و دعوت وی، بنی‌تمیم با امام علی علیه‌السلام بیعت کردند و همراه او به صفین آمدند (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷).

۳. احنف بر این عقیده بود که اطاعت و همراهی با امام علی علیه‌السلام فواید بسیاری دارد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۴، ۵۰۴-۵۰۵) و مطالبات و انتظارات مردم را تأمین می‌کند (ابن‌جوزی، بی‌تا: ج۵، ۹۴).

۴. یکی از مسائل مهم، عصبیت عراق و شام بود. از نظر احنف، معاویه دشمن عراقی‌هاست (یساری، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۷).

با این حال، وی پس از حکمیت، از سپاه عراق جداشد و به بصره بازگشت (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۲، ۲۵۰). با توجه به آن‌چه در مبحث خوارج خواهد آمد، باید گفت اندیشه‌های بدوی احنف با عقاید خوارج در حوزه سیاسی و تعاملات اجتماعی قرابت بسیاری داشت و شکل‌گیری خوارج با دیدگاه‌های وی بی‌ارتباط نبوده است. طبری و ابن‌قتیبه درباره حضور احنف در جنگ با خوارج در نهروان سخن گفته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج۱، ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۳۶۹-۳۳۷۱).

ج) دوران خلافت امویان

نخستین اقدام معاویه برای استقرار خلافت اموی، تأکید بر روابط قومی ـ قبیله‌ای و ایجاد اختلاف میان مردم بود (طبری، ۱۳۶۲: ج۵، ۳۴۵۳-۳۴۵۶). از این‌رو دعوت از سران قبایل و دادن وعده و وعید به آن‌ها بهترین اقدام به شمار می‌آمد (همو: ج۷، ۹۶-۹۹). این کار از یک‌سو سبب ایجاد همبستگی میان منافع قبیله‌ای و سیاست‌های حکومتی می‌شد و از سویی اشراف عربی را به عنوان نمایندگان حکومت در عرصه‌های تصمیم‌گیری، نظارت و هدایت امور به نفع امویان به خدمت می‌گرفت.

اگرچه در منابع اسلامی، درباره گرایش‌های سیاسی احنف، اخباری دقیق وجود ندارد، اما از قراین و شواهد تاریخی روشن می‌شود وی بیشترین مشارکت سیاسی را با امویان داشته و از سیاست‌ها و اقدامات آنان حمایت کرده است. این موضوع از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

سویی میزان نفوذ اجتماعی و اقتدار احنف و قدرت تأثیرگذاری بر تصمیمات اجتماعی و شدت تعامل امویان به اشرافیت قبیله‌ای را معلوم می‌کند. در این‌جا بخشی از این مناسبات و تعاملات احنف در این دوره، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

***تأئید امویان:** احنف به تصمیمات معاویه رضایت می‌داد و روش او را در ادامه خلفای پیشین و در راستای خواسته و اراده الهی می‌دانست (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج۱، ۴۴).

***همراهی با معاویه در تعیین جانشینی یزید:** احنف در تعیین جانشینی یزید، نقشی مهم داشت و ضمن رایزنی با معاویه (جاحظ، ۱۳۰۸: ج۱، ۳۱۴) و همراهی با یزید (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۳، ۵۰۳-۵۰۸)، بر این عقیده بود که وی بهترین جانشین خلفای سلف است (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۲). خطابه احنف در وصف یزید چنان اهمیتی داشت که معاویه دویست هزار درهم، دویست لباس و یزید صدهزار درهم و صد لباس به او دادند (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج۲، ۲۴۳). همچنین معاویه با مشورت احنف، جانشینی یزید را تا شهادت امام حسن بن علی علیه‌السلام به تأخیر انداخت و از اهل عراق برایش بیعت گرفت (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۲).

*** مشاور و معتمد دستگاه خلافت اموی:** احنف از رجال معتمد اموی در عراق به شمار می‌رفت و کارگزاران و خلفای اموی به واسطه او اهداف و برنامه‌های خود را پیش می‌بردند (ابن‌عبدربه، ۱۳۵۹: ج۲، ۲۹۰). از جمله عوامل مهم در تقویت این مناسبات، روحیات حاکم بر اشرافیت قبیله‌ای و دیدگاه‌های سیاسی احنف بود. او در محافل خاص و جلسات مشورتی امویان حضور می‌یافت (جاحظ، ۱۳۰۸: ج۱، ۱۵۵) و در عزل و نصب عمال عراق مورد مشورت قرار گرفت (ابن‌کثیر، بی‌تا: ج۸، ۳۲۷). همچنین در واگذاری امارت عراق به خاندان زیاد (طبری، ۱۳۶۲: ج۷، ۱۹۰-۱۹۲) و تثبیت موقعیت آن‌ها سهمی بسزا داشت (ابن‌جوزی، بی‌تا: ج۵، ۳۰۵). برای مثال، زمانی که زیاد والی عراق شد، جلب رضایت مردم و مقابله با دشمنان را به او توصیه کرد (جاحظ، ۱۳۰۸: ج۲، ۴۰-۴۳). همچنین به استناد خبر بلاذری، پس از مرگ یزید و تکاپوی ابن‌زیاد، احنف و رؤسای قبیله‌ای مردم را به بیعت با او فراخواندند (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۳، ۳۹۸). احنف کسانی را که از آل زیاد شکوه می‌کردند، از نزد خود می‌راند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

و اجازه همراهی بنی‌تمیم با آن‌ها را نمی‌داد (طبری، ۱۳۶۲: ج۷، ۱۹۰-۱۹۲).

۴. مواضع احنف در رویارویی با جنبش‌های دینی ـ اجتماعی

از جمله عوامل مؤثر در شکنندگی مقاومت علیه امویان، اتحادیه اشرافیت عربی با دستگاه خلافت و تعاملات دوسویه آن‌ها برای دست‌یابی به اهداف و منافع خود بود. از آن میان احنف، در تقویت پایگاه امویان در عراق، نقشی بسزا ایفا کرد. بدیهی است تابعیت نظام قبیلگی از مواضع شیوخ خود، روحیه مصلحت‌اندیشی سیاسی احنف و جهت‌گیری وی با گرایش‌های عقیدتی و جنبش‌های اجتماعی، در تصمیمات قبایل و نخبگان عراق اثر مستقیم می‌گذاشت. این مقوله در کنار تشنج فرهنگی عراق و سیاست ترغیب و تهدید امویان، سبب افزایش اقتدار و مقبولیت احنف می‌شد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ج۴، ۳۵۱). احنف بیش از آن‌که به جریان‌های عقیدتی و سیاسی، وابستگی یا تعلق خاطر داشته باشد، نماینده طبقه‌ای جدید بود که اشرافیت، عربی‌گری و نظام قبیلگی، ارکان آن را تشکیل می‌داد. برخی از ابعاد این موضوع با تأکید بر حوادث معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* **قیام امام حسین بن علی**علیه‌السلام: حماسه کربلا از مبانی ایمانی و ارزش‌های اخلاقی نشأت گرفته و با جریان پرسابقه خاستگاه قبیله‌ای، در تعارض و تقابل بود که نسبت به آموزه‌های وحیانی و اخلاق، رویکردی سودانگارانه و دگراندیشانه داشت.

گستردگی و جامعیت این قیام و فساد حاکم بر جامعه فرصتی فراهم آورد که امام حسین‌علیه‌السلام به احنف نامه‌ای بنویسید و ضمن تأکید بر ضرورت قیام علیه ظلم و اقامه حق، از او طلب یاری کند (طبری، ۱۳۶۲: ج۷، ۲۴۰). اما احنف در پاسخ، آن حضرت را به خویشتن‌داری فراخواند (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۳، ۱۶۳) و خطاب به حاضران قومش گفت: دوستی با آل علی‌علیهم‌السلام، مایه خسران دنیا و آخرت است (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۵: ۴۸-۴۹). بدین ترتیب، او آشکارا قیام حسین بن علی‌علیه‌السلام را محکوم کرد.

*حرکت مختار ثقفی: اگرچه جنبش مختار از کوفه آغاز شد، اما به کوفیان اختصاص نداشت. شاید به همین دلیل فرستادهٔ خود را به همراه نامه‌ای عازم بصره کرد. واکنش احنف به این اقدام منفی بود و بالاتر از آن و به استناد نوشته ابن‌اثیر، با حالت غضب، فرستاده مختار را از نزد خود راند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ج۴، ۲۴۴). در توضیح این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

امر باید گفت احنف پیش از این نیز نسبت به قیام حسین بن علی‌ؑ موضع بی‌اعتنـایی و تعارض داشت. از این‌رو بدیهی بود نسبت به حرکت مختار ـ که تلقی تقابل قومی ـ قبیله‌ای نیز از آن می‌شد ـ نه‌تنها همراه نشود، بلکه بـا قـرار گـرفتن در جبهـه مخالفـان مختار، زمینه شکست او را فراهم آورَد. بـا در نظـر گـرفتن ایـن نکتـه کـه در آن ایـام، قوی‌ترین جبهه مخالف مختار، اشراف و رؤسای قبیله‌ای عراق، قتله شهدای کـربلا و آل زبیر بودند، وی چاره‌ای جز پیوستن به یکی از این سه گروه نداشت. در نتیجـه تـرجیح داد به مصعب بپیوندد و ضمن تقویت اتحاد و همدلی میان مخالفـان مختـار (مسـکویه، ۱۴۰۷: ج۲، ۱۶۴–۱۶۵)، در صحنه نبرد مذار در مقابل وی بجنگد (ابن‌اعثم: ۱۴۱۱: ج۶، ۸۵). پرسش این است که با توجه به تمایلات سیاسی و مـذهبی احنـف، دلیـل دعـوت مختار از وی چه بود؟ می‌توان گفت فارغ از مدیریت تبادلی مختـار و تـلاش وی بـرای جـذب گـروه‌هـای مختلـف (نـک: طبـری، ۱۳۶۲: ج۸، ۶۹۳–۶۹۵)، نقـش محـوری شیخوخیت عربی در جهت‌دهی و هدایت تحولات اجتماعی و نفـوذ احنـف در عـراق، در این دعوت مؤثر بوده است.

* **تغلب آل زبیر بر عراق:** احنف در مکه با عبـدالله بـن زبیـر بیعـت کـرد (جـاحظ، ۱۳۰۸: ج۱، ۲۴۸) و در بصره به مصعب پیوست (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ج۴، ۲۴۴). برخـی بـر این عقیده‌اند که تمایلات عثمانی‌گری احنف، رمز اصلی این اتحاد بوده است (ابوعبیده، بی‌تا: ج۲، ۹۱۸–۹۲۱)؛ اما با کمی دقت روشن می‌شود اوضاع آشـفته عـراق (دینـوری، ۱۹۶۰: ۲۸۱–۲۸۷؛ طبـری، ۱۳۶۲: ج۷، ۴۳۵–۴۵۰)، خاسـتگاه قبیلـه‌ای احنـف و مصلحت‌اندیشی‌های وی از یک‌سو و سیاست آل زبیر در جذب اشراف و سران قبیله‌ای از سوی دیگر، سبب نزدیکی ایـن دو مـی‌شـد (طبـری، ۱۳۶۲: ج۷، ۸۰۰–۸۰۴). دلایـل تاریخی همراهی احنف با زبیریون، فراوان است. موقعیت احنف در ایـن دوران تـا حـد مشاوران ارشد و معتمدان مصعب ارتقـا یافـت (ابـن‌عبدربـه، ۱۳۵۹: ج۲، ۱۵۹). ضـمن این‌که در میادین نظامی به نفع زبیریون مشارکت کرد (بلاذری، ۱۴۱۶: ج۱۲، ۸۳۱) و در نبرد مذار از فرماندهان سپاه به شمار مـی‌رفـت (ابـن‌اعـثم، ۱۴۱۱: ج۶، ۲۸۵). همچنـین مصعب با رایزنی احنف، خطر خوارج را از بصره دفع کـرد (طبـری، ۱۳۶۲: ج۷، ۵۹۰–۵۹۱). اما اوج وفاداری احنف به آل زبیر، مشـارکت در دفـع فتنـه جُفریـه (همـو: ج۸،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

۸۰۰-۸۰۴) و همراهی با مصعب در فراهم آوردن سپاهی برای جنگ با شامیان بود. با این حال، اجل مهلتش نداد و در بصره از دنیا رفت (ابن‌سعد، ۱۳۷۷: ج۷، ۶۸).

***شورش خوارج**: احنف از یک سو عصبیت قومی ـ قبیله‌ای شدیدی داشت (طبری، ۱۳۶۲: ج۸، ۱۹۱-۱۹۲) و از سوی دیگر، یکی از مشکلات حاکم بر عراق را تسلط قریش و سیاست‌های آن‌ها می‌دانست (نک: ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ج۲، ۱۶۹-۱۷۲). از طرفی تفردطلبی بدوی مانعی جدی در عدم ثبات و پایداری در برابر قدرت مرکزی بود که نمود آن را می‌توان در اندیشه خوارج و حتی احنف بن قیس جست‌وجو کرد. قرابت این دو (احنف و خوارج) در نبرد صفین به خوبی آشکار شد. اگرچه مواضع بعدی احنف نسبت به خوارج تقابلی است، اما باید توجه داشت سوابق و شخصیت تاریخی احنف و مواضع وی در برابر تحولات اجتماعی معاصر معلوم می‌کند وی عملکرد نظامی خوارج را خطری جدی برای امنیت عراق و خاستگاه اشراف قبیله‌ای و منافع اعراب می‌دانست. اما با توجه به آن‌چه درباره جایگاه اجتماعی و گرایش‌های سیاسی احنف بن قیس بیان شد، می‌توان گفت همبستگی خاستگاه قبیله‌ای او با افکار و اندیشه‌های بدوی‌اش، بر منفعت‌طلبی و برتری‌جویی‌های‌اش تأثیری پررنگ‌تر دارد. بر این اساس، نفوذ تاریخی احنف به‌سان جایگاه سیاسی و اجتماعی‌اش، نه‌تنها جدی، سرنوشت‌ساز و جهت دهنده نبود، بلکه فراتر از آن، زمینه تقویت و شکل‌گیری برخی جریان‌های مهم سیاسی ـ اجتماعی را فراهم آورد که از آن جمله می‌توان به جریان خارجی‌گری اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

۱. زمینه‌های سیاسی ـ اجتماعی حاکم برعراق و غلبه تعصبات قومی و قبیله‌ای باعث شد گرایش‌ها، مواضع و ایستارهای احنف بن قیس تمیمی در پرده‌ای از ابهام تاریخی باشد. آن‌چه معلوم است این‌که وی در رویاوریی با پیشامدهای مختلف، مواضع و ایستارهای متفاوت و حتی تناقض‌گونه‌ای داشت.

۲. نسبت میان برخی عناوین والقاب فضیلت‌گرا با شخصیت احنف به گونه‌ای است که ممکن است تصور شود، جهت‌گیری‌های وی همسو با آموزه‌های وحیانی، وظیفه‌مدار و فضیلت‌گرا بوده است؛ اما به واقع گزارش‌ها، اقوال، خطابه‌ها و مواضع

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

احنف در حمایت و همراهی با سیاست‌های خلافت اموی و رویارویی او با اهل بیت علیهم‌السلام و همدلی با جریان‌های رقیب آنان، احتمال پذیرش این فرضیه که مبنای مواضع و سیاست‌های وی دینی بوده را رد می‌کند.

۳. شاید بتوان گفت امساک احنف در رویارویی با جریان‌های سیاسی و اجتماعی برگرفته از دوراندیشی و در جهت همسویی با مصالح عمومی باشد؛ اما دستاوردهای ناشی از این رویکرد و تقابل آن با آرمان‌های اجتماعی و ایمانی و نقشو جایگاه این تفکر در ظهور و بروز بسیاری از حوادث تاریخی، بیان‌گر حضور فعال یک جریان تاریخی فعال و پویا در جامعه اسلامی است که در تعارض جدی با آموزه‌های دینی و سنت پیشوایان معصوم قرار دارد.

۴. نظام قبیلگی حاکم بر سنت‌های اجتماعی، تفردطلبی و غلبه اندیشه‌های بدوی در آرای نخبگان قبیله‌ای، سیاست دستگاه خلافت اموی و تغییرات اجتماعی پس از ظهور اسلام، سبب شد میان مواضع و ایستارهای اشراف و رؤسای قبیله‌ای با فرهنگ و افکار جاهلی همبستگی مستقیم، عینی و مؤثری وجود داشته باشد. در نتیجه آرا واندیشه‌های احنف بن قیس در ظهور و بروز برخی جریان‌های مهم سیاسی ـ اجتماعی مانند خوارج نقشی مؤثر ایفا کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

منابع

ـ ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.

ـ ـــــــــــــــــ (۱۴۰۹ق)، *اسدالغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌اعثم، ابومحمد احمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء.

ـ ابن‌جوزی، عبدالرحمن (بی‌تا)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن‌حوقل، محمد بن علی (۱۳۴۵ش)، *صورة الارض*، ترجمه: جعفر اشعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ـ ابن‌سعد، محمد (۱۳۷۷ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.

ـ ابن‌شبّه، عمر (۱۴۱۰ق)، *تاریخ المدینة المنورة*، تحقیق: فهیم شلتوت، قم، دارالفکر.

ـ ابن‌عبدالبر، یوسف (۱۴۱۲ق)، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجیل.

ـ ابن‌عبدربه، احمد (۱۳۵۹ش)، *العقد الفرید*، قم، دارالفکر.

ـ ابن‌فندق، علی (۱۳۶۱ش)، *تاریخ بیهق*، مقدمه: قزوینی، تهران، مروی.

ـ ابن‌قتیبه، عبدالله بن سلام (۱۳۸۸ش)، *الامامة والسیاسة*، قم، الشریف الرضی.

ـ ـــــــــــــــــ (۱۴۱۵ق)، *عیون الاخبار*، قم، الشریف الرضی.

ـ ابن‌کثیر، ابوالفداء (بی‌تا)، *البدایة والنهایة*، تحقیق: ابوملحم و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابوعبیده، معمر بن مثنی (بی‌تا)، *النقائض جریرو فرزدق*، بغداد، بی‌نا.

ـ اصفهانی، ابونعیم احمد (۱۴۱۰ق)، *ذکراخباراصفهان (تاریخ اصفهان)*، تحقیق: حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ انصاری، عبدالله (۱۴۰۲ق)، *طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها*، تحقیق: عبدالحق البلوشی، بیروت، الرسالة.

ـ بلاذری، احمد (۱۴۱۶ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر المحمودی، قم، پاسدار اسلام.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

ـ ـــــــــــــ (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت، مکتبة الهلال.
ـ بیات، علی(۱۳۷۵)، مدخل احنف بن قیس تمیمی ازدائره المعارف بزرگ اسلامی(ج۷)، نشرمرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
ـ پورامینی، محمدباقر(۱۳۸۲ش)، چهره ها در حماسه کربلا، قم، بوستان کتاب.
ـ ثعالبی، عبدالملک (۱۳۸۶ش)، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه: محمد فضایلی، تهران، نقره.
ـ جاحظ، عمرو (۱۳۰۸ق)، *البیان والتبیان*، بیروت، مکتبة الهلال.
ـ جاسم محمد، جاسم(۲۰۰۳)، *الوفادات علی خلفاء الامویین*، بی جا، دارالکتاب الثقافی.
ـ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵ق)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه: محمد نیشابوری، تهران، آگه.
ـ حلی، حسن (۱۳۹۲ق)، *الرجال*، نجف، الحیدریة.
ـ حموی، یاقوت بن عبدالله (بی‌تا)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
ـ خلیفة بن خیاط (۱۴۱۴ق)، *تاریخ*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
ـ دارقطنی، علی (۱۹۸۵م)، *ذکر اسماء التابعین*، به اهتمام: بوران ضناوی، بیروت، بی‌نا.
ـ دینوری، احمد (۱۹۶۰م)، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، الشریف الرضی.
ـ ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۵ق)، *دول الإسلام*، بیروت، الأعلمی.
ـ ـــــــــــــــــــ (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: عمر تدمری، بی‌جا، دارالکتاب العربی
ـ رودگر، قنبرعلی(بی تا)، *مدخل نسب بنی تمیم درکتاب دانشنامه جهان اسلامی(ج۱)*، نشرموسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
ـ سعیدیان جزی، مریم(۱۳۸۲ش)، *قبیله تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران*، قم، کتابخانه اسلام و ایران.
ـ سلطانی، مصطفی(۱۳۸۷ش)، «تشیع بصره درقرون نخستین»، مجله *تاریخ اسلام*، شماره۱۱.
ـ سمعانی، عبدالکریم (بی‌تا)، *الانساب*، بغداد، مکتبة المثنی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]

ـ طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲ش)، *تاریخ الرسل والملوک*، تهران، انتشارات جهان.
ـ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *الرجال*، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم و دیگران، نجف، الحیدریة.
ـ قمی، حسن (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن قمی، تصحیح: جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات طوس.
ـ گردیزی، عبدالحسن (۱۳۶۳ش)، *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
ـ گیب، همیلتون (بی‌تا)، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه: حسین احمدی‌پور، تبریز، اختر شمال.
ـ مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا – الف)، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح: عبدالله الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
ـ ـــــــــــــــــ (بی‌تا – ب)، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تعلیق و ارجاع: محمد عبدالحمید، بغداد، دارالرجاء.
ـ مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *تجارب الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
ـ معتزلی، ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۷۷ش)، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی، تهران، نشر نی.
ـ منتظرالقائم، اصغر (۱۳۷۷ش)، «نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام»، مجله علمی ـ پژوهشی *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵.
ـ ناظم زاده، اصغر(۱۳۸۶ش)، *اصحاب امام علی*ﷺ (ج۱)، قم، بوستان کتاب.
ـ واقدی، محمد (بی‌تا)، *الردّة مع نبذة من فتوح العراق*، تحقیق: یحیی الجبوری، بیروت، دارالعرب الاسلامی.
ـ یساری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۶ش)، *پیکار صفین*، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، انقلاب اسلامی.
ـ یعقوبی، احمد (۱۳۷۹ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.
ـ ـــــــــــــ (۱۸۹۲م)، *البلدان*، بغداد، مکتبة المثنی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.2.4]